## جلسه 100-655

**یک‌شنبه - 13/12/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به استدلال به آیه نبأ بر حجیت خبر عادل بود که اشکال شد که بر فرض صدر آیه فی حد نفسه ظهور داشته باشد در مفهوم شرط و این‌که خبر عادل حجت هست و لکن عموم تعلیل در ذیل آیه مانع از انعقاد این ظهور هست چون عموم تعلیل اقتضا می‌‌کند که ملاک وجوب تبین در خبر فاسق این هست که مبادا از روی جهل کاری بکنید که بعدا پشیمان بشوید و این ملاک در خبر عادلی که مفید علم نیست هم وجود دارد، مثل این می‌‌ماند که کسی بگوید ان کان هذا رمانا فلاتأکله لانه حامض اگر این میوه انار هست آن را نخور چون ترش است، مفهوم صدر این جمله اقتضا می‌‌کند که ان لم یکن هذا رمانا فیجوز ان تأکله مطلقا و لو کان حامضا، ‌انار نیست میوه دیگری است آن را می‌‌توانی بخوری هر چند ترش باشد اطلاق صدر این جمله این را اقتضا می‌‌کند ولی ذیلش که دارد لانه حامض او مانع است از انعقاد این مفهوم، حال یا مقدم بر آن هست عرفا کما هو الظاهر که تعلیل حکومت دارد یا لااقل با آن تعارض می‌‌کند و مانع از انعقاد ظهور در صدر جمله می‌‌شود در مفهوم. این آیه شریفه هم همین‌طور است ذیلش که دارد ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین شامل خبر عادلی که مفید علم نباشد می‌‌شود و مانع می‌‌شود از انعقاد ظهور صدر آیه در مفهوم که بخواهد بگوید خبر عادل حجت هست.

جواب‌هایی از این اشکال مطرح شده، ‌جواب اول را عرض کردیم. جواب صاحب کفایه بود که جهالت را به معنای سفاهت و نادانی می‌‌گرفت که ما اشکال کردیم.

جواب دوم جوابی است که از ذیل کلام مرحوم آقای خوئی استفاده می‌‌شود در مصباح الاصول. ایشان فرمودند ما در آیات ناهیه از اتباع ظن هم گفتیم این ارشاد است به حکم عقل که محور اعمال‌تان علم باشد اگر هم به ظنی اعتماد می‌‌کنید در صورتی این کار را بکنید که عالم باشید به حجیت ظن، عقلا دنباله‌روی از علم باید کرد، ‌حال یا علم به حکم واقعی یا علم به حکم ظاهری مثل علم به حجیت ظن به قبله در فرضی که قادر بر تحصیل علم به قبله نباشید، این آیه هم همین‌طور است، ‌ان تصیبوا قوما بجهالة می‌‌خواهد بگوید مبادا کاری بکنید که علم به جواز آن واقعا یا ظاهرا نداشته باشید، مفهوم صدر آیه اقتضا می‌‌کند که خبر عادل حجت باشد و وقتی که ما این صدر را شنیدیم و مفهوم‌گیری کردیم علم پیدا کردیم به حجیت خبر عادل محور اعمال ما علم به حجیت خبر عادل خواهد بود نه جهل، پس صدر آیه مفهومش ورود پیدا می‌‌کند بر عموم تعلیل چون عموم تعلیل می‌‌گوید لاتستندوا الی غیر العلم إما علم به حکم واقعی او علم به حکم ظاهری بهرحال باید علم داشته باشید به آن‌چه که انجام می‌‌دهید، ‌صدر آیه می‌‌گوید من شما را عالم می‌‌کنیم به جواز عمل به خبر عادل.

این جواب به نظر ما تمام نیست چون ظاهر این تعلیل در آیه این است که سبب امر به تبین در خبر فاسق و این‌که خبر فاسق را حجت قرار ندادیم این است که ما نگرانیم که کاری بکنید از روی جهل که منجر به پشیمانی شما بشود، این سبب شد که ما خبر فاسق را حجت قرار ندهیم و امر به تبین آن بکنیم، ‌خب معنا ندارد حکم عقل به این‌که شما بدون علم به حجیت اقدام نکنید منشأ و سبب بشود که خبر فاسق حجت نباشد، عقل می‌‌گوید باید علم به حجیت پیدا کنید تا بتوانید عمل کنید این سبب می‌‌شود برای این‌که شارع بگوید پس خبر فاسق حجت نیست؟ چه ربطی دارد؟ خبر فاسق را حجت بکن مردم علم به او پیدا کنند علم به حجت که پیدا کردند عقل می‌‌گوید اعتماد به معلوم الحجیة مشکلی ندارد، ‌پس نمی‌تواند سبب عدم حجیت خبر فاسق و وجوب تبین از خبر فاسق این حکم عقل باشد که لاتستند الا الی ما تعلم بحجیته، لاتستند الا الی ما تعلم بحجیته نمی‌تواند سبب باشد برای عدم حجیت خبر فاسق.

جواب سوم باز از مرحوم آقای خوئی هست. ایشان فرمودند ورود نه، ولی حکومت را که دیگر نمی‌شود انکار کرد، ‌صدر آیه مفادش این است که خبر عادل وجوب تبین ندارد چرا؟ این ظاهر است در این‌که نکته‌اش این است که خبر عادل حجت است، حجیت اماره یعنی چه؟ حجیت اماره یعنی این‌که اعتبار الامارة علما بالواقع، ‌پس مدلول ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا این است که خبر العادل علم بالواقع، ‌این حاکم است بر عموم تعلیل که می‌‌گوید لایجوز اصابة‌ القوم بغیر علم، مفهوم آیه می‌‌گوید خبر العادل علمٌ. و لذا این آیه فرق می‌‌کند با آن مثال ان کان هذا رمانا لاتأکله لانه حامض آن‌جا بحث حکومت نبود این‌جا بحث حکومت است.

بعد مرحوم آقای خوئی فرمودند که سه اشکال ممکن است به ما بکنید که ما خودمان را آماده کردیم از هر سه اشکال جواب بدهیم:

اشکال اول این‌که بما بگویید حکومت متقوم است به نظارت دلیل حاکم نسبت به دلیل محکوم، مثل یحرم الخمر که دلیل الفقاع خمر ناظر به آن است. شاهد بر نظارت این است که بدون وجود یحرم الخمر الفقاع خمر می‌‌شود لغو یا اذا شککت فابن علی الاکثر محکوم لا شک لکثیر الشک است چون لا شک لکثیر الشک ناظر است به این‌که شک یک حکمی دارد ما آن حکم را از کثیر الشک برمی داریم، اما در آیه نبأ که نظارتی در کار نیست که صدر آیه که می‌‌گوید به مفهومش خبر عادل وجوب تبین ندارد بگوییم این ناظر است بر ذیل آیه که می‌‌گوید اصابت قوم به غیر علم حرام است چه نظارتی دارد؟ شاهدش این است که اگر این ذیل هم نبود صدر لغو نبود، تبین در خبر عادل لازم نیست، و لو اصلا نداشته باشیم که اصابت قوم به غیر علم حرام است، کافی است که عقل منجز و معذر نمی‌داند خبر را بدون جعل حجیت برای آن، ‌شارع می‌‌آید جعل حجیت برای خبر عادل می‌‌کند بعد از آن عقل می‌‌گوید فهذا منجز و معذر، لزومی ندارد که یک حکم شرعی و خطاب شرعی داشته باشیم که این مفهوم آیه نبأ حاکم بر آن باشد.

آقای خوئی جواب داده فرموده شما مثل این‌که کم درس خواندید. حکومت یک قسم نیست، ‌حکومت دو قسم است: یک قسمش متقوم به نظارت است، اما قسم دومش اعتبار فرد است برای یک موضوع و لو نظارتی در کار نباشد، علم یک موضوعی است چه برای حکم شرعی چه برای حکم عقل، شارع می‌‌آید می‌‌گوید خبر الثقة علم جعل فرد می‌‌کند برای علم حتی اگر هیچ خطاب شرعی نباشد، شارع صحیح است بگوید خبر الثقة علم چون اثرش تنجیز و تعذیر عقلی است، پس قسم دوم از حکومت نیاز به نظارت ندارد جعل فرد می‌‌کند برای یک موضوعی.

[سؤال: ... جواب:] چون حکومت به معنای نظارت که نیست حکومت به معنای جعل فرد است.

و لذا آیه نبأ صدرش جعل فرد می‌‌کند برای علم می‌‌گوید خبر عادل علم است به واقع لازم نیست که ناظر باشد بر خطاب شرعی که حکم شرعی را برای علم یا برای عدم العلم بیان کند.

اشکال دوم، آقای خوئی ممکن است کسی به ما اشکال کند بگوید اگر تنها ان تصیبوا قوما بجهالة‌ بود حق داشتید که بگویید مفهوم صدر آیه حاکم است بر ذیل آن ولی فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین در کنارش هست، فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین می‌‌خواهد بگوید نکته امر به تبین در خبر فاسق این است که در معرض این است که کشف خلاف بشود و شما پشیمان بشوید از کاری که کرده‌اید خب خبر عادل هم در معرض این است که کشف خلاف بشود و شما پشیمان بشوید از این‌که بخاطر خبر عادل آمدید و جنگیدید با این قبیله و لو خبر عادل گفت، انسان پشیمان می‌‌شود اعتماد کرد به خبر عادل و بخاطر خبر عادل یک گروهی را کشت و با آن‌ها جنگید، افسوس می‌‌خورد چرا این کار را کردم. پس صدر آیه بر این فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین هیچ حکومتی ندارد.

آقای خوئی جواب می‌‌دهد می‌‌گوید این اشکال دوم هم وارد نیست. ندامت به دو معناست:‌ یک ندامت به این معنا که ایکاش من احتیاط می‌‌کردم و لو احتیاط لازم نبود ایکاش بیشتر احتیاط می‌‌کردم اما حال که احتیاط نکردم هیچ‌ ملامتی متوجه من نیست. یک ندامت این است که می‌‌گوید من باید ملامت بشوم چرا این کار را کردم؟ فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین مراد آن ندامت همراه با ملامت است. و الا بالاخره اسلام اعتماد کرده به یک سری امارات، انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان، ‌پیغمبر فرمود من طبق بینه قضاوت می‌‌کند ممکن است بینه بیاید بگوید این زمین شما ملک زید است من هم این زمین را از شما بگیرم بدهم به زید، ولی واقعا ملک زید نیست ملک شماست، انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان حالا بعد که کشف خلاف شد پیغمبر زمین را داد به زید زید هم رفت زمین را فروخت بالا کشید بعد کشف خلاف شد، معلوم شد که زمین مال زید نبود، زید دروغ می‌‌گفت این‌جا ندامت همراه با ملامت حاصل می‌‌شود؟ چه ملامتی؟ طبق وظیفه ظاهریه عمل کرد. بله ممکن است آدم بگوید کاش بیشتر تحقیق می‌‌کردیم اما الزامی نیست، ملامتی در کار نیست بالاخره ما موظف به رعایت حجج ظاهریه هستیم بیشتر از این‌که ملزم نیستیم احتیاط بکنیم، ملامتی در کار نیست. این آیه هم که می‌‌گوید فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین آن ندامت همراه با ملامت را می‌‌گوید نه ندامت به این معنا که و لو ما مستحق ملامت نیستیم به وظیفه ظاهریه عمل کردیم ولی ایکاش این‌طور نمی‌شد، ایکاش ما می‌‌فهمیدیم از اول که این خبر عادل اشتباه هست، آسیب به کسی وارد نمی‌شد، ‌یک عده بیگناه آسیب نمی‌دیدند، اما بخواهند ما را ملامت بکنند؟ ما کار بدی نکردیم، ما طبق حجت شرعیه و عقلاییه عمل کردیم. پس فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین چون ندامت همراه با ملامت است و الا ندامت بدون ملامت، صرف افسوس خوردن که حکم واقعی تخلف شد این قطعا در اسلام هست، چون اسلام که مبتنی بر علم وجدانی فقط نیست، مبتنی بر تبعیت از امارات و حجج هست حداقل بینه در موضوعات. بنابراین دلیل حجیت خبر عادل ورود پیدا می‌‌کند بر این فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین می‌‌گوید من وقتی گفتم خبر عادل معتبر است و تبعیت از آن تبعیت از حجت شرعیه است اگر خلاف هم در بیاید شما ندامت همراه با استحقاق ملامت نخواهید داشت.

اشکال سوم: ممکن است کسی بگوید آقای خوئی! این‌که شما بخواهید مفهوم صدر آیه نبأ را حاکم قرار بدهید بر عموم تعلیل در ذیل، این محال است، چرا؟ برای این‌که مفهوم تأخر رتبی دارد از منطوق، منطوق هم چون معلول ذیل است هر حکمی معلول علتش است دیگر، پس منطوق هم معلول آن تعلیل است که ان تصیبوا قوما بجهالة‌ فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین و هر معلولی از علتش متأخر است، پس مفهوم با یک رتبه متأخر از منطوق است، ‌منطوق هم با یک رتبه متاخر است از تعلیل برای آن منطوق است معنایش این است که این مفهوم به دو رتبه از تعلیل متاخر است، ‌آن وقت شما این مفهوم را که با دو رتبه متاخر از تعلیل است می‌‌خواهید حاکم بر آن تعلیل قرار بدهید، این نمی‌شود.

آقای خوئی فرمودند این اشکال هم درست نیست، برای این‌که ما یک مقام اثبات داریم یک مقام ثبوت، آنی تأخر دارد از منطوق مقام اثبات مفهوم است، اما مقام ثبوت مفهوم در عرض منطوق است، انعقاد ظهور خطاب در مفهوم در طول انعقاد ظهور خطاب است در منطوق، درست، اما آن حکمی که مفاد مفهوم هست، عدم وجوب التبین عن خبر العادل لان خبر العادل علمٌ بالواقع اعتبارا، آن مفاد مفهوم در مقام ثبوت او که تأخر ندارد از منطوق، چه تاخری دارد؟ خبر فاسق علم نیست، خبر عادل علم است، این‌ها در عرض هم هستند، تقدم و تأخری بین‌شان نیست، و این مفاد مفهوم در مقام ثبوت است که هیچ تأخری ندارد نه از منطوق و نه از تعلیل منطوق اوست که حاکم است بر عموم تعلیل.

این محصل فرمایش آقای خوئی هست.

ما دو اشکال به آقای خوئی می‌‌کنیم: یکی این‌که مبنای شما را ما قبول نداریم که می‌‌گویید منحصر است حجیت خبر عادل در این‌که خبر عادل علم به واقع اعتبار بشود، قبول نداریم، قبلا هم بحث کردیم، ‌می‌فرمایید اشکال مبنایی است، بسیار خوب اشکال مبنایی است.

ثانیا: بر فرض ما از این اشکال مبنایی صرف نظر کنیم، اما بحث در این است که حکومت از شئون مقام اثبات است، اگر ظاهر ان تصیبوا قوما بغیر علم اعم از علم وجدانی و علم اعتباری است که صدر آیه مفهومش ورود پیدا می‌‌کند بر ذیل، مفهوم آیه می‌‌گوید خبر العادل علم اعتباری، ذیل آیه می‌‌گوید یحرم اصابة القوم بغیر علم وجدانی أو اعتباری، ‌این‌که می‌‌شود ورود، این‌که حکومت نیست. و عرض کردم ورود خلاف ظاهر تعلیل است، چون ظاهر تعلیل این است که سبب این‌که ما گفتیم خبر فاسق علم نیست این است که خبر فاسق را اگر قبول کنید بدون تبین ممکن است کاری بکنید که بعد پشیمان بشوید، سبب این‌که ما خبر فاسق را اعتبار نکردیم علم این است، ‌پس نباید جوری معنا کنید عموم تعلیل را که نتیجه عدم اعتبار علمیت برای خبر فاسق باشد و معلول آن باشد، نه، سبب آن هست نه معلول آن. اینی که شما بگویید ان تصیبوا قوما بغیر علم وجدانی او اعتباری چون حرام است اصابت قوم در فرضی که نه علم وجدانی دارید نه علم اعتباری، این‌که نمی‌تواند سبب باشد برای این‌که ما علم اعتباری قرار ندهیم خبر فاسق را، خب علم اعتباری قرار بدهید، تا علم اعتباری قرار بدهید دیگر اصابت قوم به غیر علم اعتباری نخواهد بود. پس ظاهر ان تصیبوا قوما بغیر علم یک علم وجدانی است، وقتی شد یحرم اصابة القوم بغیر علم وجدانی صدر آیه که مدلول استعمالیش این نیست که خبر العادل علم تا بشود مثل الفقاع خمر که بر یحرم الخمر حکومت اثباتیه دارد، مفهوم صدر آیه مدلول استعمالیش که این نیست که خبر العادل علم، مدلول استعمالیش این است که خبر العادل لایجب التبین عنه، عموم تعلیل جلوی این ظهور را می‌‌گیرد، چون می‌‌گوید نکته این‌که تبین از خبر فاسق لازم است این است که اصابت قوم به غیر علم وجدانی حرام است، خب اصابت قوم به استناد خبر عادلی که مفید علم وجدانی نیست او هم مشمول این تعلیل است دیگر، و این عموم تعلیل جلوی انعقاد صدر آیه در مفهوم را می‌‌گیرد وقتی ظهورش در مفهوم منعقد نشد دیگر مقام ثبوت را کشف نمی‌کنیم که جُعل خبر العادل علما بالواقع. اشکال دوم ما که اشکال بنایی است این هست.

[سؤال: ... جواب:] این اشکال به اصل مدعای آقای خوئی در بحث حکومت است.

مرحوم محقق اصفهانی فرموده اصلا حکومت صدر آیه بر تعلیل در ذیل آیه دوری است. چرا؟ برای این‌که یک وقت می‌‌گویید حکومت صدر آیه بر لاتقف ما لیس لک به علم حرفی نداریم، لاتقف ما لیس لک به علم مفهوم آیه نبأ این است که خبر العادل لایجب التبین عنه کشف می‌‌کنیم لانه علم بالواقع اعتبارا، اما فرض این است که این عموم تعلیل متصل است به صدر آیه نبأ و لذا اول باید مفهوم در صدر آیه نبأ منعقد بشود تا این صدر آیه نبأ بشود حاکم بر عموم تعلیل، پس توقف دارد حکومت صدر آیه بر عموم تعلیل در ذیل آیه بر انعقاد مفهوم، انعقاد مفهوم در صدر آیه متوقف است بر عدم شمول تعلیل نسبت به خبر عادل این شد دور. حکومت صدر آیه نبأ به مفهومش بر عموم تعلیل فرع بر انعقاد مفهوم است در صدر آیه نبأ، پس توقف دارد بر انعقاد مفهوم، حکومت صدر آیه نبأ بر عموم تعلیل متوقف است بر انعقاد مفهوم در صدر آیه نبأ، انعقاد مفهوم در صدر آیه نبأ متوقف است بر عدم شمول تعلیل نسبت به خبر عادل، و عدم شمول تعلیل نسبت به خبر عادل متوقف است بر حکومت صدر آیه فهذا دور واضح.

می‌گوییم: جناب محقق اصفهانی! شما را به خدا، شما را به آن مقدساتی که عشق می‌‌ورزید به آن‌ها اینقدر ما را گرفتار دور و تسلسل و این‌ها نکن، بحث بحث استظهاری است، چرا؟ برای این‌که ما از شما سؤال می‌‌کنیم می‌‌گوییم: یا شما می‌‌گویید مانع از انعقاد مفهوم تعلیلی است که آنقدر قوی است که حتی اگر مفهوم منعقد هم بشود زورش به آن تعلیل نمی‌رسد یعنی تعلیلی مانع از انعقاد مفهوم است که آنقدر قوی باشد این تعلیل که این مفهوم علی تقدیر انعقاده هم لایصلح لان یکون حاکما علی ذلک التعلیل، یا این است یا نه، مانع از انعقاد مفهوم در صدر آیه مطلق تعلیل است و لو تعلیلی که اگر مفهوم در صدر آیه منعقد بشود می‌‌تواند حاکم بر او باشد. از این دو حال که خارج نیست هیچ‌کدام دور نیست. اگر مانع از انعقاد مفهوم تعلیلی است که آنقدر قوی باشد که زور مفهوم صدر آیه در فرض انعقاد به آن نمی‌رسد این تعلیل در ذیل آیه این‌طور نیست، تعلیل در ذیل آیه اینقدر قوی نیست یک تعلیلی است که خود شما پذیرفتید که در فرض انعقاد مفهوم برای صدر آیه آن مفهوم زورش به این تعلیل که بخواهد حاکم بر این تعلیل باشد می‌‌رسد. و اگر مانع از انعقاد مفهوم مطلق تعلیل است و لو تعلیل ضعیفی که مفهوم اگر منقعد باشد می‌‌تواند حاکم بر او باشد پس این مفهوم مانع دارد چون یک تعلیلی داریم که این تعلیل و لو قوی نیست ولی تعلیل است و فرض این است بپذیریم که مطلق تعلیل و لو تعلیل ضعیفی که یصلح المفهوم ان یکون حاکما علیه همین تعلیل و لو ضعیف است مانع از انعقاد مفهوم است اگر این را بگوییم مانع می‌‌شود از انعقاد مفهوم، در یک فرض که مانع تعلیل قوی باشد این تعلیل قوی نیست فلایصلح ان یکون مانعا عن انعقاد المفهوم، ‌در فرض دوم که مطلق تعلیل مانع از انعقاد مفهوم است و لو تعلیل ضعیف این تعلیل این‌جا مانع می‌‌شود از انعقاد مفهوم. فلا دور، چرا دور را مطرح می‌‌کنید دور را مطرح نکنید بحث استظهاری بکنید بگویید آیا شما مطلق تعلیل متصل را مانع می‌‌دانید از انعقاد مفهوم خب این تعلیل متصل است پس مانع است از انعقاد مفهوم، دور نیست. اگر تعلیل قوی را که این مفهوم اگر منعقد هم بشود هر چی مشت می‌‌زند به این تعلیل این تعلیل آنقدر قوی است که آسیب نمی‌بیند این تعلیل ما این‌طور نیست خود شما گفتید در فرض انعقاد مفهوم این مفهوم حاکم است بر این تعلیل این تعلیل قوی نیست پس این تعلیل نمی‌تواند مانع از انعقاد مفهوم باشد. دور را خواهشا مطرح نکنید. ما هر کجا، ‌حالا نمی‌گویم استثناء ندارد، عمده موارد هر جا این‌ها گفتند دور دیدیم درست نیست. ما که جایزه‌های نداده زیاد تعیین کردیم این هم رویش!!‌ جایزه تعیین می‌‌کنیم پیدا کنید، ‌از خودتان نسازید!! در این کلمات بزرگان یک جایی گفتند دور است که هیچ راه حلی ندارد، این‌طور نیست.

از این بحث بگذریم. پس ما به این نتیجه رسیدیم که آیه نبأ‌ اصلا فی حد ذاته مقتضی برای انعقاد مفهوم شرط که بگوید خبر عادل حجت است ندارد اگر هم مقتضی داشت عموم تعلیل که متصل به ذیل آن است مانع است از انعقاد مفهوم.

یک جوابی دادند بعضی‌ها آن را هم بگوییم. بعضی‌ها گفتند: باشد، بالاخره این عموم تعلیل است مفهوم آیه نبأ در صدر هم هست، تخصیص می‌‌زنیم عموم تعلیل را، مفهوم آیه نبأ اخص است، چون مفهوم آیه نبأ که می‌‌گوید خبر العادل لایجب التبین عنه نمی‌شود حمل بشود بر خبر عادل مفید علم، ‌خبر عادلی که مفید علم است که اصلا موضوع ندارد برای تبین، اصلا آن خبر عادل مفید علم معنا ندارد بگوییم حجت است آن علم است که حجت است، اگر بگویند خبر عادل وجوب تبین ندارد خبر عادل حجت است، یعنی خبر عادلی که مفید علم نیست حجت است، پس صدر آیه می‌‌گوید خبر عادلی که مفید علم نیست حجت است این می‌‌شود مخصص عموم تعلیل، ‌تخصیص را که همه قبول دارند. نمی‌شود بگویید صدر آیه را مفهومش را حمل می‌‌کنیم بر خبر عادلی که مفید علم است، او وجوب تبین ندارد، او حجت است، خب خبر عادلی که مفید علم است که علم داریم دیگر، این‌که معنا ندارد بگوییم وجوب تبین ندارد معنا ندارد بگوییم حجت است علم داریم دیگر، علم حجت ذاتیه است.

می‌گوییم: فعلا یک جواب بیشتر نمی‌دهیم به شما، جمع عرفی بین یک خاص و یک عام منفصل، حرف ما این است که عموم تعلیل متصل به این جمله شرطیه در صدر آیه است، آیا عرفا با این عموم تعلیل منعقد می‌‌شود اصلا ظهور صدر آیه در مفهوم، شما می‌‌گویید بعد از انعقاد نسبت عموم و خصوص مطلق است، ما می‌‌گوییم اتصال این صدر آیه به این عموم تعلیل عرفا ما یصلح للقرینیة است که مانع از انعقاد مفهوم در صدر آیه بشود. ذکر لفظ فاسق هم عرض کردم که خبر فاسق است که بیشتر در معرض برای وجوب تبین، ‌خبر عادل چون نوعا مفید علم است او را نگفتند یا خبر عادل منضما به خبر عادل دیگر می‌‌شود بینه فی الجمله حجت است نه خبر عادل مفید علم خبر عادلی که ان ضم الیه خبر عادل آخر و لو مفید علم نباشد، شاید فقط او حجت باشد.

بقیه مطالب ان‌شاءالله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.